

فهرست

الدُّرسُ الأوَّلُ

الدِّينُ وَالتَّذْيِينُ: حُرُوفٌ مُشَبَّهَةٌ بِالْفِعْلِ

درس‌نامه	۸
لغات	۱۱
سؤالات امتحانی	۱۳
پاسخ‌نامه	۱۰۰

الدُّرسُ الثَّانِي

مَكَّةُ الْمُكْرَمَةُ وَالمَدِينَةُ الْمُنَوَّرَةُ: حَالٌ

درس‌نامه	۲۸
لغات	۳۱
سؤالات امتحانی	۳۳
پاسخ‌نامه	۱۰۷

الدُّرسُ الثَّالِثُ

الکِتَابُ طَعَامُ الفِکْرِ: أُسْلُوبٌ اسْتِثْنَاءٌ وَ أُسْلُوبٌ حَصْرٌ

درس‌نامه	۴۶
لغات	۴۹
سؤالات امتحانی	۵۱
پاسخ‌نامه	۱۱۳

الدُّرسُ الرَّابِعُ

الْفَرَزْدَقُ: مَفْعُولٌ مُطْلَقٌ

درس‌نامه	۶۶
لغات	۶۸
سؤالات امتحانی	۷۰
پاسخ‌نامه	۱۲۰

۸۳

آزمون‌ها

• آزمون‌های نوبت اول	۸۴
• آزمون‌های نوبت دوم	۸۸
پاسخ‌نامه	۱۲۵

پزنگته

کتاب دوقلوی عربی پز سوال



- تدریس کاملاً تشریحی و پله پله قواعد دوازدهم به همراه مثال‌های فراوان
- بررسی نقش تمام کلمات کتاب درسی و تحلیل صرفی آن‌ها به شکل خط‌به‌خط
- ترجمه خط‌به‌خط کتاب درسی (متن درس، تمرین و...)
- ارائه واژه‌نامه کامل، سطر به سطر و دسته‌بندی جمع‌های مکسر و متضادها و مترادف‌ها
- جمع‌آوری تمام نکات و فوت‌وفن‌های ترجمه جملات از سال دهم تا دوازدهم
- آموزش تمام نکات و قواعد پایه دهم و یازدهم که نمره قابل‌توجهی در امتحانات نهایی دارد.

فروشگاه تلفنی | فروشگاه اینترنتی
۰۲۱-۹۶۸۸۴ | shop.mehromah.ir

درس دوم

مَكَّةُ الْمُكْرَمَةِ وَ الْمَدِينَةُ الْمُنَوَّرَةُ



الْحَرْشُ الثَّانِي

حال



درسنامه قواعد درس دوم

الحال (قید حالت)

در این درس دربارهٔ «حال یا قید حالت» صحبت خواهیم کرد. به جملات زیر دقت کنید:

- نانوا با حوصله کار می‌کند. ← «با حوصله» قید حالت است.
- معلم با مهربانی درس می‌دهد. ← «با مهربانی» قید حالت است.
- علی آمد در حالی که تیتاب می‌خورد. ← «در حالی که تیتاب می‌خورد» قید حالت است.

■ پدر رفت در حالی که کیسه‌ها را حمل می‌کرد. ← «در حالی که کیسه‌ها را حمل می‌کرد» قید حالت است.

همان‌طور که دیدید قید حالت در زبان فارسی دو نوع است:

- ۱ به صورت یک اسم می‌آید. [۲] به صورت یک جمله می‌آید. در زبان عربی هم حال یا به شکل یک اسم می‌آید یا به صورت جمله‌حالیه. ■ آن اسمی که حالتش موقع انجام فعل مطرح می‌شود «صاحب حال، ذوالحال یا مرجع» حال نامیده می‌شود.

مثال: يَغْبِذُ الْإِمَامُ اللَّهُ مُخْلِصاً. ← امام، خالصانه خدا را پرستش می‌کند.

فعل فاعل مفعول حال
(صاحب حال)

● بَدَأْنَا يَوْمَنَا مُضْطَرِّينَ. ← روزمان را با نگرانی شروع کردیم.

فعل و فاعل مفعول م. الیه حال
(صاحب حال)

● شَجَّعَ الْمُتَفَرِّجُونَ الْأَعْبَ تَعْباً.

فعل فاعل مفعول حال
(صاحب حال)

← تماشاچیان بازیکن را تشویق کردند در حالی که خسته بود.

● وَاجْهَيْتُ الْمَشَاكِلَ وَ أَنَا كُنْتُ مُعْتَمِداً عَلَى نَفْسِي.

فعل و فاعل مفعول جمله‌حالیه ج. م. الیه
(صاحب حال)

← با مشکلات روبه‌رو شدم در حالی که به خودم اعتماد کرده بودم.

● تَقَوُّمُ سَارَا بِأَعْمَالِهَا وَ هِيَ وَحِيدَةٌ.

فعل و فاعل ج. م. الیه جمله‌حالیه
(صاحب حال)

← سارا به کارهایش می‌پردازد در حالی که تنهاست.

در مثال‌های بالا یک آشنایی کلی با انواع حال (قید حالت) پیدا کردیم! بدانید که در عربی بر خلاف زبان فارسی این‌گونه نیست که هر کلمه‌ای که از راه رسید

بتواند حال شود بلکه کلمه‌ای که می‌خواهد حال شود باید یک سری ویژگی‌ها را داشته باشد تا تازه بتوانیم به آن فرصت حال شدن را بدهیم. طبیعتاً برایتان سؤال می‌شود که این ویژگی‌ها چیست؟ برای آموزش و درک بهتر این ویژگی‌ها باید حال را در دو دسته (اسم و جمله) بررسی کنیم، چون ویژگی‌های هر کدام متفاوت است.

الف. حال مفرد^۱

کلمه‌ای که می‌خواهد حال مفرد شود باید هر چهار ویژگی زیر را داشته باشد:

- ۱ اسم باشد. ← یعنی فعل نباشد.
- ۲ نکره باشد. ← یعنی جزو معرفه‌ها نباشد.^۲
- ۳ معنای وصفی داشته باشد. ← یعنی یا اسم فاعل (سالم، مُصلِح)، اسم مفعول (مسرور، مُحْتَرَم) و اسم مبالغه (غفار) باشد یا بتوان به ترجمهٔ آن «تر»، «ترین» اضافه کرد؛ مثل «فَرِحَ: شاد» که می‌توان گفت «شادتر» یا «شادترین» و یا مثل «جمیل: زیبا» که می‌توان گفت «زیباتر» یا «زیباترین».
- ۴ منصوب باشد. ← یعنی با (سَ، يَنْ، يَنْ) بیاید.

اگر اسمی همهٔ این چهار ویژگی را همزمان داشت می‌تواند حال شود، که حال بودن یا نبودن آن را در جمله بررسی می‌کنیم؛ مثلاً کلمهٔ «مُجْتَهِداً: کوشا» یک اسم نکرهٔ منصوب است که اسم فاعل می‌باشد، پس می‌تواند در جمله نقش حال را بپذیرد. فعلاً چندتا جمله ببینیم تا به سایر نکات برسیم.

● **مثال:** جَاءَ الرَّجُلُ ضَاحِكاً. ← مرد، خندان آمد.

فعل صاحب حال (فاعل) حال

● شَاهَدْتُ الرَّجُلَ فَرِحِينَ. ← مردان را، شاد دیدم.

فعل و فاعل صاحب حال (مفعول) حال

● سَلَّمَ عَلَيَّ الرَّجُلُ مُبْتَسِماً. ← به مرد سلام کردیم، در حالی که خندان بود.

فعل و فاعل صاحب حال حال
(مجرور به حرف جر)

● قَامَتِ السُّلَيْمِيَّةُ بِالنِّدَاةِ نَشِيطِينَ.

فعل صاحب حال ج. م. الیه
(فاعل)

← دو دانش‌آموز، با انرژی به درس خواندن پرداختند

● وَصَلَ الْمَسَافِرُ إِلَى الْمَطْرِ مُتَأَخِّرِينَ.

فعل صاحب حال (فاعل) ج. م. الیه
حال

← مسافران، با تأخیر (دیر) به فرودگاه رسیدند.

۱- مفرد بودن یعنی این‌که اسم است نه جمله و ربطی به مفرد، مثنی و جمع ندارد.

۲- دقت کنیم که در این حالت ۴ نوع اسم را معرفه می‌دانیم: «ال» دار، علم، ضمیر، معرفه به اضافه (یعنی دو اسم به هم اضافه شوند که اسم دوم معرفه است. ← معلّم الصّف)



چند نکته حیاتی درباره حال

۱ صاحب حال بودن نقش (محل اعرابی) نیست و نقش هایی مثل (فاعل، مفعول، مبتدا...) می‌گیرد؛ مثلاً در جمله «يُدِيمُ مَنْصُورٌ عَمَلَهُ سَاعِيًا؛ مَنْصُورٌ، با تلاش کارش را ادامه می‌دهد.» کلمه «مَنْصُورٌ» نقش فاعل دارد و «سَاعِيًا» حال است، اما اگر بپرسند صاحب حال کدام است؟ می‌گوییم «مَنْصُورٌ» که این موضوع تضاد و تعارضی با فاعل بودنش ندارد اگر به مثال های قبلی دقت کنید می‌بینید که صاحب حال ها مشخص شده‌اند و نقش خود را هم گرفته‌اند (مثل فاعل، مفعول، مبتدا و...).

۲ صاحب حال برخلاف حال که نکره بود، حتماً یک اسم معرفه است؛ یعنی یا «ال» دارد، یا اسم علم (خاص) است، یا ضمیر است و یا معرفه به اضافه فقط حواستان باشد که اسم علم حتی اگر تنوین بگیرد باز هم علم است مثل «مَنْصُورٌ» در جمله بالا.

مثال: هَدَى نُوْحٌ قَوْمَهُ مُشْفِقًا. ← نوح دلسوزانه قوم خود را هدایت کرد.
فعل فاعل مفعول م. الیه حال
(صاحب حال)

• أَنْصُرُ جُنُودِي فَاشْلِيْنَ. ← سربازانم را یاری می‌کنم در حالی که شکست
فعل و فاعل مفعول م. الیه حال
(صاحب حال)

خورده هستند. ← دقت کنید که چون «جُنُود» به ضمیر (ی) اضافه شده و به تبعیت از آن معرفه شده است.

• أَطْعِمُ الْفُقَرَاءَ جَائِعِيْنَ.

فعل مجهول صاحب حال حال

← به فقیران غذا داده شد در حالی که گرسنه بودند.

۳ حال و صاحب حال باید از نظر جنس (مذکر و مؤنث) و عدد (مفرد، مثنی، جمع) مطابق هم باشند، پس اگر دو اسم در این موارد شباهتی به هم نداشتند قطعاً حال و صاحب حال نیستند.

مثال: تَقْرَأُ الطَّالِبَاتُ دُرُوسَهُمَا مُجْتَدِيْنَ. ← دو دانش آموز درس هایشان را
صاحب حال (فاعل) حال

تلاشگرانه می‌خوانند. ← هر دو به صورت مثنی و مؤنث آمده‌اند.

• شَجَعُ حَامِدٌ أَصْدِقَائِي فِرْحًا. ← حامد با شادی، دوستانم را تشویق کرد.
صاحب حال مفعول م. الیه حال
(فاعل)

← هر دو به صورت مفرد مذکر آمده‌اند.

• صَلَّى النِّسَاءُ خَاشِعَاتٍ. ← زنان، فروتنانه نماز خواندند.
صاحب حال (فاعل) حال

← هر دو به صورت جمع مؤنث آمدند.

• اشْتَرَيْتُ الْبِضَاعَ جَمِيْلَةً. ← کالاها را خریدم در حالی که زیبا بودند.

صاحب حال حال

(مفعول)

← «البضائع» جمع غیر عاقل است و حالش مفرد مؤنث آمده.

۴ مطابقت حال و صاحب حال از نظر جنس علاوه بر اهمیت در قسمت قواعد نقش بسیار مهمی در سؤالات ترجمه دارد.

مثال: شاهدنا السَّابَّ محزوناً. ← با ناراحتی پدر را دیدیم. ✕

فاعل مفعول حال
(صاحب حال) ✓ پدر را ناراحت دیدیم.

• «نا» مثنی یا جمع است، «الأب» مفرد است و «محزوناً» نیز مفرد است، پس مرجع حال (محزوناً) کلمه «الأب» است که از نظر تعداد با آن مطابق است.

• أَرْسَلَ اللهُ الْأَنْبِيَاءَ هَادِيًا. ← خداوند پیامبران را هدایت‌گر فرستاد. ✕

فعل فاعل مفعول حال
(صاحب حال) ✓ خداوند، هدایت‌گرانه پیامبران را فرستاد.

• «الله» مفرد است، «الأنبياء» جمع است و «هادياً» نیز مفرد است، پس مرجع حال (هادياً) کلمه «الله» است که از نظر تعداد با آن مطابق است نه با «الأنبياء».

• يُسَاعِدُ أَخِي مَرْيَمَ فَرِحَةً. ← برادرم با خوشحالی به مریم کمک می‌کند. ✕
فعل فاعل م. الیه مفعول حال
(صاحب حال) ✓ کمک می‌کند.

• «أخ» مذکر است، «مریم» مؤنث است و «فرحة» نیز مؤنث است، پس صاحب حال «مریم» است، زیرا از نظر جنس مطابق حال می‌باشد.

۵ هیچ مصدری (مثل: «تَبَسُّم»، «إِكْرَام»، «استعمال») نمی‌تواند حال باشد، همچنین وزن «فَعُول» (مثل: «خُرُوج»، «وَرُود»، «سُرُور»، «جُلُوس») هرگز حال نیست اما وزن «فَعُول» (مثل: «شُكُور»، «غَيُور»، «غَفُور») چون معنای صفتی دارد، می‌تواند حال باشد.

۶ اسم تفضیل (أَفْعَل، فُعْلَى) معمولاً و اسم زمان و مکان (مَفْعَل، مَفْعَلَةٌ، مَفْعَلَةٌ) هرگز نمی‌توانند حال باشند، ضمناً کلمات «حَقًّا، جَدًّا، دَائِمًا» هیچ وقت حال نیستند.

۷ اسم های «مُ» دار مثل «مُحْسِن، مُؤْمِن، مُبْتَسِم، مُنَاسِب» و... می‌توانند حال باشند (نیاز به ترجمه نیست) به جز وزن «مُفَاعَلَةٌ»، «مُفَاعَاةٌ» و کلمات «مُرُور، مُرُوءة» که مصدر هستند و امکان این که حال واقع شوند را ندارند.

۸ دو کلمه «جمیعاً: همگی» و «واحداً واحداً: یکی یکی» همیشه نقش حال دارند.

صَدِّ حَالِهَا

دقت کنید پنج مورد زیر که شبیه حال هستند را با حال اشتباه نگیرید:

۱ صفت: صفتی که بعد از اسم نکره می‌آید، یعنی موصوف آن نکره است.

مثال: شاهدتُ رجلاً عالمًا. ← مردی دانا را دیدم.

موصوف صفت

← هر دو نکره هستند، ولی صاحب حال معرفه و حال نکره است، پس حال نداریم.

• اشترینا بیوتاً جمیلةً. ← خانه های زیبایی خریدیم.

فعل و فاعل موصوف صفت

← چون هر دو نکره هستند، حال نداریم.

• نَسْتَعْمِدُ فِي الْمَدْرَسَةِ مُعَلِّمِيْنَ حَادِقِيْنَ.

فعل و فاعل ج. م. موصوف صفت

← در مدرسه معلمان ماهری را به کار می‌گیریم.

چون هر دو نکره هستند، حال نداریم.

۲ فعل های ناقصه: اگر بعد از فعل های ناقصه (کان، لیس، صار، أصبح) فعل دیگری نیاید، قطعاً حال نخواهیم داشت، اما اگر بعد از فعل ناقصه، فعل دیگری داشته باشیم ممکن است بعد از آن فعل، حال بیاید یا نیاید، باید بررسی کنیم ببینیم کلمه ای مناسب حال داریم یا نه. در واقع دقت کنید خبر افعال ناقصه را با حال اشتباه نگیرید.

یادآوری: فعل‌های دو مفعولی: همان فعل‌های گذرا به مفعول و

متصم یا گذرا به مفعول و مسند در فارسی هستند که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: جَعَلَ (قرارداد) - آزَى (نشان داد) - أَعْطَى (بخشید) - آتَى (داد) - وَهَبَ (بخشید) - مَنَعَ (بخشید) - كَلَّفَ (مكلف کرد) - حَسِبَ (پنداشت) - عَلَّمَ (یاد داد) - سَمَّى (نامید) - ظَنَّنُ (گمان کرد، پنداشت) - رَزَقَ (روزی داد) - وَجَدَ (یافت) - وَعَدَ (وعده داد) - ادَّخَلَ (در ... داخل کرد) - صَيَّرَ (قرار داد) - نَصَّبَ (قرار داد) - أَلْبَسَ (لباس پوشاند) - حَمَلَ (تحمیل کرد) - رَزَقَ (روزی داد)

مثال: سَمَّى الأبُ وَلَدَهُ صادقاً. ← پدر فرزندش را صادق نامید.

فعل فاعل مفعول ۱ م. آیه مفعول ۲

حَسِبْتُ الرَّجُلَ عالماً. ← مرد را دانا پنداشتم.

فعل و فاعل مفعول ۱ مفعول ۲

﴿جَعَلَ اللهُ الْمُؤْمِنِينَ مُفْلِحِينَ﴾ ← خداوند مؤمنان را رستگار قرار داد.

فعل فاعل مفعول ۱ مفعول ۲

۵) جملات بدون فعل: غالباً در جملات اسمیه حال مفرد (از نوع اسم) نداریم.

مثال: تلك البنت في البيت الكبير مجتهدة.

مبتدا وابسته ج. م صفت خبر

← آن دختر در خانه بزرگ، کوشا است.

بی فعل و بدون حال است.

حلُّ كلِّ المسائل في الرياضيات صعبٌ. ← حل تمام مسائل در ریاضیات

مبتدا مایه مایه ج. م خبر
(مضاف) (مضاف)

سخت است. ← بی فعل بدون حال است.

البلاد الغنية في العالم قليلة. ← کشورهای بی‌نیاز در جهان کم هستند.

مبتدا صفت ج. م خبر

بی فعل و بدون حال است.

تذکره: گاهی چند حال پشت سرهم می‌آیند مراقب باشید آن‌ها را با

موصوف و صفت نکره اشتباه نگیرید.

مثال: نُدرِسُ مُجَدِّينَ شَيطِينِ. ← با تلاش و انرژی درس می‌خوانیم.

فعل و فاعل حال ۱ حال ۲

رَجَعْتُ مِنَ الْمَدْرَسَةِ غَضَبًا آسِفًا حَزِينًا.

فعل ج. م حال ۱ حال ۲ حال ۳

← با خشم و تأسف و ناراحتی از مدرسه برگشتم.

ب. حال جمله (جمله حالیه)

طبق اطلاعات و مثال‌های کتاب درسی یک فرمول بیانگر جمله حالیه است:

و (واو حالیه) + مبتدا (معمولاً ضمیر) + خبر

مثال: جاء عليٌّ و هو ضاحكٌ. ← علی آمد در حالی که خندان بود.

← «هو» مبتدا است و «ضاحكٌ» خبر و هر دو روی هم می‌شوند جمله حالیه.

• ساعدتنا و أنت فرحان. ← به ما کمک کردی در حالی که تو شاد بودی.

← «أنت» مبتدا است و «فرحان» خبر و هر دو روی هم می‌شوند جمله حالیه.

• شاهدتكم المعلم و الطالب يُكرمونه. ← معلم را دیدید در حالی که

دانش‌آموزان او را گرامی می‌داشتند.

← «الطالب» مبتدا است و «يُكرمونه» خبر و هر دو با هم می‌شوند جمله حالیه.

مثال: كان الرجل اليوم لنا هادياً. ← مرد امروز، برای ما هدایت‌گر بود.

فعل نداریم. حال نیست.

• ليست النساء أمام المشاكل الكثيرة في الحياة مُضطربات.

فعل نداریم. حال نیست.

← خانم‌ها مقابل مشکلات فراوان در زندگی پربشان نیستند.

• أصبحت الأم في البيت لأولادها و الآخرين مُساعداً.

فعل نداریم. حال نیست.

← مادر در خانه برای فرزندانش و دیگران یاری‌گر شد.

• كان عليٌّ في اليوم الماضي يذهب إلى المدرسة نشيطاً.

فعل نداریم حال هم نداریم. فعل ج. م حال

← علی در روز گذشته با انرژی (کوشا) به مدرسه می‌رفت.

• صار الرجل عند الناس أميناً يُساعدهم خالصاً.

فعل نداریم. حال نداریم. فعل حال

← مرد بین مردم امانت‌داری شد که خالصانه به آن‌ها کمک می‌کرد.

۳) مفعول: حواستان باشد که جمله قبل از حال باید کامل باشد، مثلاً در

جمله «لا يتحمل المسلم ظالماً: مسلمان، یک انسان ستمگر را تحمل نمی‌کند»

حال نداریم؛ زیرا جمله قبل از «ظالماً» ناقص است، پس «ظالماً» مفعول است نه حال.

مثال: لا نُحِبُّ راضياً عن نفسه. ← شخص از خودراضی را دوست نداریم.

فعل و فاعل (نحن) مفعول ج. م مایه

• يُرشد العلماء جاهلین يَطردهم الناسُ. ← دانشمندان، نادان‌هایی را که

فعل فاعل مفعول فعل مفعول فاعل

(وصفیه)

مردم آن‌ها را طرد می‌کنند، ارشاد می‌نمایند.

• لن يترك المؤمن فقيراً يحتاج إليه. ← مؤمن تهیدستی که به او نیاز دارد را

فعل فاعل مفعول وصفیه ج. م

ترک نخواهد کرد.

۴) مفعول دوم: دقت کنید برخی از افعال (فعل‌های دو مفعولی) می‌توانند

دو مفعول بگیرند؛ پس مفعول دوم را با حال اشتباه نگیرید.

مثال: جعلت المعلم عالماً بأموري. ← معلم را آگاه به کارهایم قرار دادم.

فعل و فاعل مفعول ۱ مفعول ۲

• تظنُّ الأم المشاكل سهلةً. ← مادر مشکلات را ساده می‌پندارد.

فعل فاعل مفعول ۱ مفعول ۲

• نُصَيِّرُ الأبوابَ مَفْتُوحَةً. ← درها را باز می‌گردانیم.

فعل و فاعل مفعول ۱ مفعول ۲

• اگر مفعول اول و دوم را داشته باشیم و بعد از آن‌ها هم یک اسم مناسب

برای حال شدن بیاید، آن اسم «حال» است.

مثال: أعطيتُ الفقير حُجْرًا مُشْفَقًا عليه. ← به فقیر دلسوزانه یک نان دادم.

فعل و فاعل مفعول ۱ مفعول ۲ حال ج. م

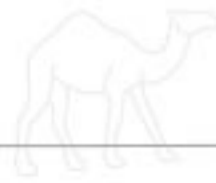
• علمُ المعلمِ الطالبَ درساً عالماً. ← معلم، عالمانه به دانش‌آموزان

فعل فاعل مفعول ۱ مفعول ۲ حال

درسی آموخت.

• دقت کنید «مُشْفَقًا» و «عالماً» نمی‌توانند صفت برای اسم قبل از خود

باشند؛ چون «نان دلسوز» و «یا درس دانا» نداریم.



نکته: در ترجمه جمله حالیه، از فرمول های زیر استفاده می کنیم:

۱ ماضی + مضارع ← ماضی استمراری

مثال: جاء الرجل و هو يضحك. ← مرد آمد در حالی که می خندید.

۲ ماضی + ماضی ← ماضی بعید (ماضی ساده)

مثال: ذهبت مریم و هی اُکملت واجباتها. ← مریم رفت، در حالی که تکالیفش را کامل کرده بود (کامل کرد).

تذکر: حواستان باشد که واو حالیه را به صورت «در حالی که، حال آن که، با این که» ترجمه می کنیم و از حرف «واو» در ترجمه فارسی استفاده نمی کنیم.

مثال: • ساعدنا الرجل و نحن ضعفاء. ← مرد به ما کمک کرد در حالی که (حال آن که، با این که) ما ضعیف بودیم.

• نحسبک صديقاً و أنت خائن. ← تو را دوست می پنداریم در حالی که تو خائن هستی.

لغات

• صَلَّحَ (يُصَلِّحُ): تعمیر کرد	• جَزَّ: کشید	• آتَى: بده (فعل امر «آتی»)
• طعام: خوراک «جمع: أطعمة»	• جَرَّازَة: تراکتور	• آلَمَ (يُؤَلِمُ): به درد آورد
• عاقِل: رفتار کرد	• جَوْلَة عَلِمِيَّة: گردش علمی	• أَخَذَ: گرفت، بُرد، برداشت
• عامل: کارگر «جمع: عُمَّال»	• حَاجَة إِلَى: نیازمند	• أَحْبَبَ: دوستان «مفرد: حبيب»
• عفا (يَغْفُو): عفو کرد	• حاج: حاجی «جمع: حُجَّاج»	• أَخَذَ إِلَى: بُرد
• عصر: زمان «جمع: أعصار»	• حافلة: اتوبوس	• أَدَى (يُؤَدِي): انجام داد، منجر شد
• عضو: عضو «جمع: أعضاء»	• خابِر: زیان کار	• أذْنَبَ: گناه کرد
• عُصْفُور: گنجشک	• خیام: چادرها «مفرد: خَيْمَة»	• أَرْبَعاء: چهارشنبه
• عَيْن: چشم، چشمه «جمع: أعین»	• خطأ: خطا، اشتباه «جمع: أخطاء»	• أسماك الرِّبِيَّة: ماهیان زینتی
• عُراب: کلاغ	• خطيئة: گناه «جمع: خطايا»	• أَعْرَب: غریب ترین، شگفت انگیزترین
• غَالِب: چیره	• دافِع: دفاع کرد	• أَقام (يَقِيمُ): برپا داشت
• فَرَّائِس: شکارها «مفرد: فَرِيْسَة»	• دمع: اشک «جمع: دُموع»	• أَطْلَقَ: رها کرد
• فَم: دهان	• ذائِقَة: چشنده	• إِبْن: پسر «جمع: أبناء»
• قَدِيم: قدیمی «جمع: قَدَماء»	• ذكريات: خاطرات	• إله: معبود «جمع: آلِهَة»
• قَرِيب: نزدیک، خویشاوند «جمع: أَقْرَباء»	• راع: رکوع کننده، سر فرود آورده	• إتصل بـ: با ... تماس گرفت
• قَرِيَة: روستا «جمع: قُرَى»	• زَجَل: مرد «جمع: رجال»	• إشتاق (يَشْتاقُ): مشتاق شد
• قَمَة: قلّه «جمع: قِمَم»	• رَجَل: پا «جمع: أَرْجُل»	• إشتعان (يَشْتَعِنُ): یاری جُست
• قَوِي: نیرومند «جمع: أقوياء»	• رَجْلِي تَوَلَّمَنِي: پایم درد می کند	• إمتنع: خودداری کرد
• لا تَهِنُوا (وَهَنَ): نُسست نشوید	• زَمِي الجمرات: پرتاب ریگ ها (در مراسم حج)	• إنتصر: پیروز شد
• لَجَأ إِلَى: به ... پناه بُرد	• زاز: دیدار کرد، زیارت کرد	• بَلَّغ: بلعید
• مائِدَة: سفره	• زُرْتُ: دیدار کردم	• بُنَى: پسرکم
• مادَة: ماده «جمع: مَواد»	• زوال: از بین رفتن	• بُنِّيْتِي: دخترکم
• مُتتالی: پی در پی	• زَهَقَ: نابود شد، از بین رفت	• تَذَكَّرَ: به یاد آورد
• مثال: مثال، نمونه «جمع: أمثلة»	• سادة: آقایان «مفرد: سَيِّد»	• تَساقط: بی در پی افتاد
• مَرَّ (يَمُرُّ): گذر کرد	• ساز: حرکت کرد	• تَشَرَّفَ: بزرگی یافت، مشرّف شد
• مَشْهَد: صحنه	• سعی: دویدن، تلاش	• تَعَبَّد: عبادت کرد
• مُصَلِّح: تعمیرکار	• سَمَك: ماهی «جمع: أسماك»	• تَكَاتبوا: با یکدیگر نامه نگاری کردند
• مُصَيِّبَة: مشکل «جمع: مَصائب»	• سَمَكَة السَّهْم: ماهی تیرانداز	• تصليح: تعمیر
• مُعْجَب بـ: شیفته ...	• سِن: دندان، دندانه «جمع: أسنان»	• تِلْفاز: تلویزیون
• مُعْظَل: خراب شده	• شَمال: شمال	• تَمَنَّى: آرزو داشت
• مَكَان: جا «جمع: أماكن، أمكنة»	• شَمال: شمال	• تَوَلَّمَنِي: ... من درد می کند
• مَلَف: پرونده	• صديق: دوست «جمع: أصدقاء»	• تَمثال: مجسمه «جمع: تماثيل»

• المهواة: علاقه‌مندان «مفرد: الهاوی»	• مهنة: شغل	• منزل: خانه، منزل «جمع: منازل»
• يا أماء: ای مادرم	• وإن: اگرچه، حتی اگر	• مَنَع: بازداشت
• تیری: می‌بیند	• واقف: ایستاده	• مَوْت: مرده «جمع: أموات»
• يُشْبِه: شبیه به ... است، به ... شباهت دارد	• وَجْه: چهره، رُخ «جمع: وجوه»	• موقوف: ایستگاه «جمع: مواقف»
• يُؤْتون (آنی): می‌دهند	• وَهَن: سست شد	• مَوْفِقٌ تَضْلِیحِ السَّیاراتِ: تعمیرگاه خودرو

واژه‌های مترادف

• غار = كهف (غار)	• حنیف = مُوَجِد (یکتاپرست)	• آتی = أَعْطَى (داد، بخشید)
• فَرِیْسة = صید (شکار)	• زاز = شاهَد = نَفَظَ (دیدار کرد، دید)	• آله = جهاز = أداة (وسيله، ابزار)
• فَرِیْضة = واجب (واجب)	• زارع = مُزارع = فلاح (کشاورز)	• ألم = وَجَع (درد)
• لَجأ = عاَدَ (پناه برد)	• ساز = تَحَرَّكَ (حرکت کرد)	• أَدَّى = فَعَلَ (انجام داد)
• مَشْهَد = مَنظَر (صحنه، منظره)	• ساغَد = نَصَرَ = أَعانَ (کمک کرد، یاری کرد)	• اسْتَطاعَ = قَدَرَ (توانست)
• مُشْتاق = مُعْجَب (شیفته)	• عَیْش = حَیْة (زندگی)	• السَّاعی = المُجْهَد = المُجْتَهِد (تلاشگر)
• مَضی = عَبَرَ = مَرَّ (عبور کرد، گذشت)	• عام = سَنَة (سال)	• اِشْتاق = زَغَب (اشتیاق داشت، رغبت داشت)

واژه‌های متضاد

• ضعیف (ناتوان) ≠ قوی (توانمند)	• تَذَكَّر (به یاد آورد) ≠ نَسِيَ (فراموش کرد)	• أَخَذَ (گرفت) ≠ آتی (داد)
• غالب (چیره، مسلط) ≠ فاشِل (شکست خورده)	• جاءَ (آمد) ≠ ذَهَبَ (رفت)	• أَطْلَقَ (رها کرد) ≠ أَخَذَ (گرفت)
• مُبَشِّر (مژده‌دهنده) ≠ مُنْذِر (بیم‌دهنده)	• حَیًّا (زنده) ≠ مَیْتًا (مرده)	• أَعْلَى (بالتر) ≠ أَسْفَلَ (پایین‌تر)
• مَرَّ (عبور کرد) ≠ تَوَقَّفَ (توقف کرد)	• رَكَبَ (سوار شد) ≠ نَزَلَ (پیاده شد)	• أَقْوَى (نیرومندترین) ≠ أَعْضَفَ (ضعیف‌ترین)
• مَسْرور (خوشحال) ≠ مَحْزون (ناراحت)	• سَهَّلَ (آسان) ≠ صَعَّبَ (سخت)	• اِنتَصَرَ (پیروز شد) ≠ فَشِلَ (شکست خورد)
	• صَعِدَ (بالا رفت) ≠ نَزَلَ (پایین آمد)	• بَقِيَ (باقی ماند) ≠ زَالَ (از بین رفت)

جمع‌های مكثر

• أَلْهَة ← إله (معبود)	• أَقْرَباء ← قَرِيب (نزدیک، خویشاوند)	• أَعْمال ← عَمَل (کارگر)
• أَبْناء ← ابن (پسر)	• أَقْوِیاء ← قَوِی (نیرومند)	• فَرائِس ← فَرِیْسة (شکار)
• أَجْباء ← حَبِيب (دوست)	• أَمَکِین، أَمْکَنَة ← مَکَان (جا)	• فُرِی ← قَرِیة (روستا)
• أَسْنان ← سِن (دندان، دندانه)	• أَموات ← مَیْت (مرده)	• قِمْم ← قِمْمة (قله)
• أَسْماک ← سَمَک (ماهی)	• أَمْثَلَة ← مِثال (مثال، نمونه)	• قُدْماء ← قَدِیم (قدیمی)
• أَخْطاء ← خَطأ (خطا، اشتباه)	• تَمائیل ← تَمثال (مجسمه)	• مَصائِب ← مُصِیبة (مشکل)
• أَصْدِقاء ← صَدِیق (دوست)	• حُجْاج ← حَاج (حاجی)	• مَوادّ ← مادّة (ماده)
• أَطْعَمَة ← طَعام (خوراک)	• خَطایا ← خَطِیئة (گناه)	• مَواقِف ← مَوْقِف (ایستگاه)
• أَعْین ← عَین (چشم، چشمه)	• خِیام ← خَیْمة (خیام، چادر)	• مَنازل ← مَنزَل (خانه، منزل)
• أَعْظِم ← أَعْظَم (بزرگ‌ترها)	• دُموع ← دَمع (اشک)	• وَجوه ← وَجْه (چهره، رُخ)
• أَعْصار ← عَصْر (زمان)	• رِجال ← رَجُل (مرد)	• المَهواة ← الهَاوی (علاقه‌مند)
• أَعْضاء ← عَضو (عضو)	• سادَة ← سَیِّد (آقا)	



سؤالات امتحان

لغات

١ ترجم الكلمات التي تحته خط:

(شهریور ۱۴۰۱)

٤٠١. هاتان البنتان قامتا بجولة علمية

٤٠٢. أقوى الناس من عفا عدوه مقتديراً.

(خرداد ۱۴۰۱)

٤٠٣. هواة أسماك الزينة مُعجبون بهذه السمكة.

٤٠٤. عندما تسقط الحشرة على سطح الماء تبتلعها حية.

٤٠٥. وزفي الجمرات و الطواف و زيارة البقيع الشريف.

٤٠٦. من أدتّب و هو يضحك، دخل النار و هو يبكي.

٤٠٧. يبقى المحسن حياً و إن نُقل إلى منازل الأموات.

٤٠٨. «و يُقيمون الصلاة و يُؤتون الزكاة و هم راكعون»

٤٠٩. يُسجّع المتفرجون فريقهم الفائز في الملعب.

٤١٠. «و لا تهنوا و لا تحزنوا و أنتم الأعلون»

٤١١. «يا أيّها النفس المظمئة ارجعي إلى ربك راضية مرضية»

(خرداد ۱۴۰۱)

٤١٢. أتذكّر خيام الحجاج.

٤١٣. ما هي ذكرياتكمما عن الحج؟

٤١٤. كان النبي يتعبّد في قبة غار جراء.

٤١٥. سمكة السهم من أعجب الأسماك في الصيد.

٤١٦. ذهب إلى موقف السيارات.

٤١٧. أنا أنمتي أن أشرف لزيارتها.

٤١٨. ليثني أزور مكة و المدينة المنورة لمرّة أخرى.

تكرار (شهریور ۱۴۰۰، شهریور ۹۸)

(دی ۱۴۰۰)

(دی ۹۸)

(شهریور ۹۸)

(شهریور ۹۸)

(خرداد ۹۸)

(خرداد ۱۴۰۰)

٢ أكتب مفرد أو الجمع المفردات التالية:

٤١٩. الثمائل (المفرد):

٤٢٠. الأمثلة (المفرد):

٤٢١. القرائس (المفرد):

٤٢٢. الهواة (المفرد):

٤٢٣. الدموع (المفرد):

٤٢٤. الأخطاء (المفرد):

٤٢٥. الوجوه (المفرد):

٤٢٦. العمال (المفرد):

٤٢٧. السن (الجمع):

٤٢٨. العضر (الجمع):

٤٢٩. الصنم (الجمع):

٤٣٠. الصديق (الجمع):

٤٣١. الحاج (الجمع):

٤٣٢. الخيمة (الجمع):

٤٣٣. القمّة (الجمع):

٤٣٤. الأعظم (الجمع):

٣ إنتخب الصحيح في المفرد أو الجمع:

٤٣٥. جمع «المدينة»:

٤٣٦. جمع «العظم»:

٤٣٧. جمع «القرية»:

٤٣٨. مفرد «الأرجل»:

٤٣٩. جمع «القريب»:

٤٤٠. مفرد «الأعاجب»:

٤٤١. مفرد «المطاعم»:

ب) المدنات

ب) الأعاطم

ب) القرايا

ب) الرّجل

ب) القرابين

ب) الأعجب

ب) الطعام

الف) المدن

الف) العظام

الف) القرى

الف) الرّجل

الف) الأقرباء

الف) العجيب

الف) المطاعم

- الف (الف) المشهد
 الف (الف) الذكور
 الف (الف) السمكات
 الف (الف) الأقوي
 الف (الف) الأصغر
 الف (الف) الإمام
 الف (الف) الأضعف
 ب (ب) الشاهد
 ب (ب) الذكريات
 ب (ب) الأسماك
 ب (ب) الأقوياء
 ب (ب) الصغار
 ب (ب) الأمة
 ب (ب) الضعفاء

۴۴۲. مفرد «المشاهد»:
 ۴۴۳. جمع «الذكري»:
 ۴۴۴. جمع «السمكة»:
 ۴۴۵. جمع «القوي»:
 ۴۴۶. جمع «الصغير»:
 ۴۴۷. مفرد «الأئمة»:
 ۴۴۸. جمع «الضعيف»:
 ۴. كم جمع تكسير في العبارات التالية:

- الف (الف) أربعة
 الف (الف) واحد
 الف (الف) ثلاثة
 الف (الف) اثنان
 الف (الف) ثلاثة
 الف (الف) واحد
 الف (الف) ثلاثة
 ب (ب) واحد
 ب (ب) اثنان
 ب (ب) اثنان
 ب (ب) ثلاثة
 ب (ب) اثنان
 ب (ب) ثلاثة
 ب (ب) أربعة

۴۴۹. سمعنا ذكريات والدين الماضية و نظرنا إلى دموعهما في عينيهما.
 ۴۵۰. الناس سألوا الشرطي عن وقوف السيارات في هذه الشوارع.
 ۴۵۱. أنتم الأعلون فأمنوا بالله والرسل وأولياءه وهذه الآيات المقدسة.
 ۴۵۲. سافرت إلى أكثر قرى بلادنا وشاهدتها بدقة.
 ۴۵۳. في أيام العطلة بعض مواقف السيارات مفتوحة.
 ۴۵۴. قرأت في كتبنا الدينية أن أولى آيات القرآن نزلت في غار حراء.
 ۴۵۵. تذكرت أيام الحجاج وفرائض الحج في السنوات الماضية.

۵. انتخب المترادف أو المتضاد من بين المفردات التالية:

(أعطى - معجب - مؤلم - نسي - منذر - زنى - كهف - فاشل)

۴۶۰. مشتاق =
 ۴۶۱. إطلاق =
 ۴۶۲. ناجح ≠
 ۴۶۳. مهدي ≠

۴۵۶. غار =
 ۴۵۷. مبشر ≠
 ۴۵۸. أتى =
 ۴۵۹. تذكّر ≠

۶. اجعل علامة الترادف أو التضاد بين المفردات التالية (= ≠):

۴۶۸. عفا ○ عفر
 ۴۶۹. امتنع ○ اجتنب
 ۴۷۰. رجل ○ قدم
 ۴۷۱. استطاع ○ عجز

۴۶۴. ضاحك ○ باكي
 ۴۶۵. جالس ○ واقف
 ۴۶۶. فريسة ○ صيد
 ۴۶۷. مشهد ○ منظر

۷. انتخب الصحيح في المترادف المتضاد:

- الف (الف) سحب
 الف (الف) أذى
 الف (الف) عام
 الف (الف) ينزل
 الف (الف) نشيط
 الف (الف) وهن
 الف (الف) مضي
 الف (الف) إنزال
 الف (الف) حياة
 الف (الف) جزارة
 الف (الف) قذف
 الف (الف) أمر
 ب (ب) ألم
 ب (ب) قام
 ب (ب) عام
 ب (ب) يقدف
 ب (ب) جولة
 ب (ب) عاد
 ب (ب) زهق
 ب (ب) نزول
 ب (ب) حية
 ب (ب) محب
 ب (ب) متتالي
 ب (ب) أمر

۴۷۲. المترادف لكلمة «جر»:
 ۴۷۳. المتضاد لكلمة «جلس»:
 ۴۷۴. المترادف لكلمة «سنة»:
 ۴۷۵. المتضاد لكلمة «يصعد»:
 ۴۷۶. المترادف لكلمة «مجدد»:
 ۴۷۷. المترادف لكلمة «لجا إلى»:
 ۴۷۸. المترادف لكلمة «مر»:
 ۴۷۹. المتضاد لكلمة «ركب»:
 ۴۸۰. المتضاد لكلمة «ميت»:
 ۴۸۱. المترادف لكلمة «هاوى»:
 ۴۸۲. المترادف لكلمة «رمى»:
 ۴۸۳. المتضاد لكلمة «ناهى»:
 ۸. انتخب الجواب الصحيح حسب ترجمة المفردات المغيثة:

- الف (الف) دختر خوشحال
 الف (الف) پرداخت
 ب (ب) دختر با خوشحالی
 ب (ب) بلند شد

۴۸۴. ذهبت البنت فرحة:
 ۴۸۵. هذا التجار قام بصنع منضدة:



- الف) این‌ها مکان‌هایی است.
- الف) ماشین ما خراب است.
- الف) رسیدم
- الف) در حالی‌که پشیمان شده بود
- الف) هنگام
- الف) از
- الف) آمد
- الف) کوه که
- الف) آیات اول قرآن
- الف) تیم برنده‌ما
- الف) پسر من
- الف) دو پایم
- الف) تا تعمیر بشود
- الف) سست نشو
- الف) البته
- الف) پرنده
- الف) نورانی‌کننده
- الف) بسیار شکيبا
- الف) یاری جستن
- الف) رهایم کن
- الف) منع کردیم
- ب) این مکان‌ها
- ب) ماشین خراب ما
- ب) تماس گرفتم
- ب) او پشیمان شد
- ب) نزد
- ب) درباره
- ب) آورد
- ب) کوهی که
- ب) نخستین آیات قرآن
- ب) تیم ما برنده است
- ب) پسرکم
- ب) پای من
- ب) تا این‌که تعمیر کند
- ب) من را سست نکن
- ب) تأکید کردن
- ب) هواپیما
- ب) نورانی شده
- ب) صبرکنندگان
- ب) معین کردن
- ب) رها کن
- ب) بازداشته شدیم

- ۴۸۶. هذه أماكن:
- ۴۸۷. سيارتنا المعطلة:
- ۴۸۸. اتصلت بشركة صديقي:
- ۴۸۹. صديقي اذنب و هو نديم:
- ۴۹۰. عند وقوع المصائب:
- ۴۹۱. نبحث عن محافظة ما زاندران:
- ۴۹۲. صديقي جاء بمصلح السيارات:
- ۴۹۳. الجبل الذي وقع فيه غار جراء:
- ۴۹۴. أولى آيات القرآن:
- ۴۹۵. فريقنا الفائز:
- ۴۹۶. بُني:
- ۴۹۷. رجلي:
- ۴۹۸. لكي يصلح:
- ۴۹۹. لا تهنئي:
- ۵۰۰. بالتأكيد:
- ۵۰۱. الطائرة:
- ۵۰۲. المنورة:
- ۵۰۳. صبار:
- ۵۰۴. استعان:
- ۵۰۵. أطلقني:
- ۵۰۶. منعنا:

۹ عَيْنُ الْكَلِمَةِ الْغَرِيبَةِ:

الف) عَيْنُ الْكَلِمَةِ الْغَرِيبَةِ حَسَبَ التَّرْجُمَةِ:

- ۵۰۷. الأصدقاء - الأربعاء - الأجباء - الأقرباء:
- ۵۰۸. الجبل - الملقف - الثراب - الحجر:
- ۵۰۹. الغراب - الثعلب - الذئب - الجولة:
- ۵۱۰. نبى - بُني - بنتى - أولاد:
- ۵۱۱. سعى - مُحاول - نشيط - عظم:
- ۵۱۲. مُحِب - مُشْتاق - هواة - مُصْلِح:
- ۵۱۳. الملقب - المدرسة - الشلال - الموقف:
- ۵۱۴. قم - قدم - إتحاه - عين:

ب) عَيْنُ الْكَلِمَةِ الْغَرِيبَةِ حَسَبَ الْقَوَاعِدِ مَعَ بَيَانِ السَّبَبِ:

- ۵۱۵. أوقات - سيارات - جزارات - جماعات:
- ۵۱۶. الأسنان - السنوات - الأعين - الأكتاف:
- ۵۱۷. الجبار - العمال - الكذاب - المداح:
- ۵۱۸. الأعمال - الإنجاز - التذکر - الإستعمال:
- ۵۱۹. اذنب - الأعجب - ألبأ - أرجع:
- ۵۲۰. حجاج - أماكن - شعب - أم:
- ۵۲۱. مسلم - مسافرة - معجب - مطلق:
- ۵۲۲. متأخر - متكاثر - متشرف - مجاهد:
- ۵۲۳. أحمر - أعرب - أعلى - أخرى:

(شهریور ۹۹)

(شهریور ۹۸)

(خرداد ۱۴۰۱)

- الجواب: بیان السَّبَبِ:
- الجواب: بیان السَّبَبِ:
- الجواب: بیان السَّبَبِ:
- الجواب: بیان السَّبَبِ:
- الجواب: بیان السَّبَبِ:
- الجواب: بیان السَّبَبِ:
- الجواب: بیان السَّبَبِ:
- الجواب: بیان السَّبَبِ:



۱۰) ضغ في الفراغات كلمة مناسبة من بين القوسين (كلمتان زائدتان):

(مُكاتبَة - المواقف - المُعطلَة - رجل - زفي - التلغاف - بُنيتي - مكتوب)

۵۲۴. بنتي الصغيرة. (.....)
۵۲۵. عضو من جسم الإنسان و بعض الحيوانات. (.....)
۵۲۶. مكان و قوف سيارة الأجرة و الحافلة. (.....)
- ۱۱) عین الخطأ و الصحيح حسب الحقيقة أو الواقع (x ✓):
۵۳۰. يهنئ المتكاسلون لأداء أمورهم لأنهم لا يحبون الإبتصار. (.....)
۵۳۱. الجمرات تقع في أعلى الجبل ورأسه. (.....)
۵۳۲. الجرارة سيارة نستخدمها للعمل في المزرعة. (.....)
۵۲۷. كتابة الرسائل للآخرين. (.....)
۵۲۸. آلة لروية البرامج و الأفلام المُختلفة. (.....)
۵۲۹. صفة لجهاز أو آلة أو أداة بحاجة إلى التصليح. (.....)
۵۳۳. صيد الفريسة الحية جذاب لبعض الناس. (.....)
۵۳۴. إنما الذكريات تحدث في المسافرة. (.....)
۵۳۵. سمكة التيلابيا تأكل صغارها عند الخطر. (.....)

ترجمة جملات

۱۲) ترجم الجمل التالية:

(شهریور ۱۴۰۰)

۵۳۶. هناك طائر يبني عشه فوق قمة بعيداً عن الحيوانات.
۵۳۷. أولى آيات القرآن نزلت على النبي (ص) في غار حراء.
۵۳۸. أحب زيارة مكة المكرمة و المدينة المنورة و سوف أزور هذه الأماكن مرة أخرى.
۵۳۹. وصل المسافرين إلى المطار متأخرين و ركبا الطائرة.
۵۴۰. من أذنب و هو يضحك دخل النار و هو يبكي.
۵۴۱. «ولا تهنوا ولا تحزنوا و أنتم الأغلوان»
۵۴۲. هذه السمكة نجب أن تأكل الفرائس الحية.

پرتکرار (شهریور ۹۹، خرداد ۱۴۰۰)

(خرداد ۱۴۰۱)

(شهریور ۱۴۰۰)

(شهریور ۱۴۰۰)

پرتکرار (خرداد ۱۴۰۰، دی ۱۴۰۰)

(دی ۱۴۰۰)

(خرداد ۱۴۰۱)

(خرداد ۹۸)

پرتکرار (شهریور ۱۴۰۱، خرداد ۹۸)

(شهریور ۱۴۰۱)

(دی ۹۹)

پرتکرار (دی ۹۹، شهریور ۱۴۰۱)

۵۴۳. يا ليتني اذهب مزة أخزي إلى الحج.
۵۴۴. اللاعبون الإيرانيون رجعوا من المسابقة فرحين.
۵۴۵. ليكنك أذيت فريضة الحج في السنة الماضية مع أمي.
۵۴۶. الغاز يقع فوق جبل مرتفع لا يستطيع صعوده إلا الأقوياء.
۵۴۷. هل رأيتما غاز نور الذي لجأ إليه النبي في طريق هجرته إلى المدينة المنورة؟
۵۴۸. جلس أعضاء الأسرة أمام التلغاف و هم يشاهدون الحجاج في المطار.
۵۴۹. «يا أيها النفس المظلمة إرجعي إلى ربك راضية مرضية»
۵۵۰. «كان الناس أمة واحدة فبعث الله النبيين مبشرين»
۵۵۱. عندما تسقط الخشرة على سطح الماء تبلعها حية.
۵۵۲. ما استطاعت الأم صعود الجبل لأن رجلاً ثولمها.
۵۵۳. يشجع المتفردون فريقهم الفائز فرحين.
۵۵۴. إنها تطلق قطرات الماء ثنانية من فمها إلى الهواء بقوة تشبه إطلاق السهم.

۱۳) انتخب الترجمة الصحيحة:

۵۵۵. «وخلق الإنسان ضعيفاً»:

(ب) و انسان، ضعيف أفرده شد.

(الف) و انسان ضعيف خلق شد.

۵۵۶. «يبقى المحسن حياً و إن نقل إلى منازل الأموات»:

(الف) نيكوکار اگر به خانه مردگان برود، زنده باقی می ماند.

(ب) نيكوکار زنده باقی می ماند اگرچه به خانه های مردگان منتقل شود.

۵۵۷. «و أنا أتذكر جبل النور»:

(ب) و من کوه نور را به یاد می آورم.

(الف) در حالی که من کوه نور را به یاد می آورم.

۵۵۸. «إنما وليكم الله»:

(ب) سرپرست شما تنها خدا است.

(الف) تنها سرپرست شما، خدا است.



۵۵۹. «نَحْنُ هَوَاةٌ هَذِهِ الْحَيَوَانَاتُ وَلَكِنَّ تَغْذِيَّتَهَا صَعْبَةٌ عَلَيْنَا»:

الف) ما علاقه مندان این حیوانات هستیم؛ ولی غذا دادن برایمان سخت است.

ب) ما علاقه مندان این حیوانات هستیم؛ ولی غذا دادن به آن‌ها برایمان سخت است.

۵۶۰. «نَظَرَ عَارِفٌ إِلَى وَالِدِهِ، فَرَأَى دُمُوعَ عَيْنَيْهِ وَهُوَ يَتَعَجَّبُ»:

الف) عارف به پدر خود نگاه کرد، پس اشک‌های چشمانش را دید در حالی که تعجب می‌کرد.

ب) عارف به پدر خود نگاه کرد و او با تعجب اشک‌های چشمانش را دید.

۵۶۱. «الْمُسْلِمُونَ كُلُّهُمْ حِينَ يَرُونَ هَذَا الْمَشْهَدَ، يَشْتَاقُونَ إِلَيْهَا»:

الف) مسلمانان همگی هنگامی که این صحنه را می‌بینند، به آن مشتاق می‌شوند.

ب) همه مسلمانان هنگامی که آن صحنه را می‌بینند، به آن مشتاق می‌شوند.

۵۶۲. «حِينَما أَرَى النَّاسَ يَذْهَبُونَ إِلَى الْحَجِّ، تَمُرُّ أُمَامِي دِكْرِيَاتِي»:

الف) وقتی مردم را می‌بینم که به حج می‌روند خاطراتم از برابرم می‌گذرند.

ب) وقتی مردم را دیدم که به حج می‌روند خاطرات از برابرم می‌گذرند.

۵۶۳. «رَأَيْتُ الْوَلَدَ مَسْرُورًا»:

الف) پسر خوشحال را دیدم.

ب) پسر را خوشحال دیدم.

۵۶۴. «رَأَيْتُ الْفَلَاحَ وَهُوَ يَجْمَعُ الْمَحْصُولَ»:

الف) کشاورز را دیدم که محصول را جمع می‌کرد.

ب) کشاورز را دیدم، او محصول را جمع کرده بود.

۱۴ اكْمِلِ الْفَرَاقَاتِ بِالترجمة المناسبة:

۵۶۵. «وَهَذِهِ السَّمَكَةُ تَبْلُغُ صِغَارَهَا عِنْدَ الْخَطَرِ ثُمَّ تُخْرِجُهَا بَعْدَ زَوَالِ الْخَطَرِ»:

و این ماهی را هنگام خطر سپس بعد از خطر آن‌ها را بیرون می‌آورد.

۵۶۶. «فَاتَّضَلَّ السَّيِّدُ مُسْلِمِيٌّ بِأَخِي أَصْدِقَائِهِ لَكِي يُضَلِّحَ سَيَّارَتَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مُضَلِّحَ السَّيَّارَاتِ»:

آقای مسلمی با یکی از دوستانش، تا ماشین آن‌ها را؛ زیرا او ماشین‌ها بود.

۵۶۷. «إِذَا ظَلَمْتَ أَنْ تَنْجَحَ فِي عَمَلِكَ فَفَمِّمْ بِهِ وَحِيدًا وَلَا تَتَوَكَّلْ عَلَى النَّاسِ»:

هرگاه خواستی که در کارت پس به آن پرداز و بر مردم تکیه نکن.

۵۶۸. «تَجْتَهِدُ الظَّالِمَةَ فِي آدَاءِ واجِبَاتِهَا رَاضِيَةً وَتُسَاعِدُ أُمَّهَاتِهَا»:

دانش‌آموز در تکلیف‌هایش تلاش می‌کند و به مادرش کمک می‌کند.

۵۶۹. «كَانَ النَّبِيُّ يَتَعَبَّدُ فِي قِمَّةِ غَارِ جِرَاءَ»:

پیامبر در غار حرا

۵۷۰. «أَنَا أَتَمَّنِي أَنْ أَتَشْرَفَ إِلَى زِيَارَةِ مَكَّةَ مَعَ جَمِيعِ أَعْضَاءِ الْأُسْرَةِ وَمَعَ الْأَقْرَبَاءِ مَرَّةً أُخْرَى»:

من که بار دیگر با همه و خویشاوندان به زیارت مکه مشرف شوم.

۵۷۱. «أَنْتِ تَعْلَمِينَ أَنَّ رِجْلِي تُؤَلِّمْنِي»:

تو می‌دانی پایم

۵۷۲. «أَتَذَكَّرُ خِيَامَ الْحُجَّاجِ فِي مَنِيٍّ وَ عَرَفَاتِ»:

..... حاجیان را در منی و عرفات

۵۷۳. «يَا أَبِي لِمَ تَبْكِي وَ قَدْ كُنْتِ فِي الْحَجِّ فِي الْعَامِ الْمَاضِي»:

ای پدرم چرا؛ در حالی که سال حج بودی؟

۵۷۴. «سَأَلَ عَارِفٌ وَالِدَهُ مُتَعَجِّبًا»:

عارف از پدرش پرسید.

۵۷۵. «هُنَاكَ طَائِرٌ يُسَمَّى «بِرْنَاكِل» يَمِينِي عُمُشَهُ فَوْقَ جِبَالِ مُرْتَفِعَةٍ»:

پرنده‌ای وجود دارد که «برناکل» (او) لانه‌اش را بر فراز کوه‌های می‌سازد.

۵۷۶. «قَدْ يَذْكُرُ الْأُسْتَاذُ تَلَامِيذَهُ الْقَدَمَاءَ»:

استاد شاگردان اش را

(شهریور ۱۴۰۰)

(شهریور ۹۸)

(شهریور ۹۸)

(خرداد ۱۴۰۰)

(شهریور ۱۴۰۰)

(دی ۱۴۰۰)

(دی ۹۸)

(شهریور ۹۸)

(دی ۹۹)

(شهریور ۹۹)

۱۵ ترجمه الأفعال و الأسماء:

الف ترجم الأفعال و الأسماء المكتوبة:

۵۷۷. ذَكَرَ (یاد کرد)

الف) قَدْ يَذْكُرُ جَدِّي صَدِيقَهُ:

۵۷۸. صَلَّحَ (تعمیر کرد)

الف) أَنَا فِي مَوْقِفِ تَصْلِيحِ الْحَافِلَاتِ:

۵۷۹. أَطْلَقَ (رها کرد)

الف) لَمْ نُطَلِّقْ:

۵۸۰. تَذَكَّرَ (به یاد آورد)

الف) سَيَتَذَكَّرُنَا الْمُدْرَسُ:

۵۸۱. كَتَبَ (نوشت)

الف) كَانَ الْكَاتِبُ يَكْتُبُ مَقَالَةً:

۵۸۲. اسْتَعَانَ (یاری جست)

الف) لَمَّا اسْتَعَانُوا:

۵۸۳. اِمْتَنَعَ (خودداری کرد)

الف) الظَّالِمُ كَانَ يَمْتَنِعُ عَنِ النَّوْمِ:

ب) اِنتَجَبَ التَّرْجَمَةَ الْمُنَاسِبَةَ لِلْأَفْعَالِ وَالْأَسْمَاءِ التَّالِيَةِ:

۵۸۴. قَدْ أَحْسَنَتْ:

۵۸۵. حَسُنَتْ:

۵۸۶. قَدْ أَحْسِنُ:

۵۸۷. لِيَتَّهَمُوا أَحْسَنُوا:

۵۸۸. كُنْتُ تُحْسِنِينَ:

۵۸۹. لَا تَحْزَنِي:

۵۹۰. كَانَتْ قَدْ حَسُنَتْ:

۵۹۱. لَعَلَّهُ يَحْسُنُ:

۵۹۲. مَنَعْتُ:

۵۹۳. لَا تَمْنَعْنَا:

۵۹۴. اِمْتَنَعْنَا:

۵۹۵. اِئْتِنَاعُ:

۵۹۶. الْمَانِعُ:

۵۹۷. كَانَتْ قَدْ اِمْتَنَعَتْ:

۵۹۸. اِمْتَنِعِي:

۵۹۹. كَانَتْ تُمْنَعُ:

۶۰۰. تُمْنَعِينَ:

۶۰۱. لَا تَمْنَعْنِي عَنِ الْخَيْرِ:

۶۰۲. لَمْ مَاعَمِلْتُ:

۶۰۳. عَامِلٌ بِالْحَسَنَةِ:

۶۰۴. كَانُوا يُعَامِلُونَ:

۶۰۵. قَدْ تَعْمَلُونَ:

۶۰۶. الْمُعَامِلُ:

۶۰۷. لَنْ يُعَامِلُونَنَا بِالسَّيِّئَةِ:

۶۰۸. الْمَعْمَلُ:

۶۰۹. عُرِفْنَا:

(شهریور ۱۴۰۰)

د) أَيُّهَا الْعَبْدُ، اذْكُرْنِي دَائِمًا:

ج) أَنْتُمْ مَا ذَكَّرْتُمْ صَدِيقَكُمْ:

ب) اذْكُرُوا رَبَّكُمْ:

(شهریور ۱۴۰۱)

د) صَلِّحُوا الرِّسَائِلَ رَجَاءً.

ج) كَانُوا يُصَلِّحُونَ السَّيَّارَةَ:

ب) هُوَ لَمْ يُصَلِّحْ جِرَّارَتَهُ:

د) الْمُطْلَقُ:

ج) يُطْلَقُ:

ب) كُنْتُمْ قَدْ أَطْلَقْتُمْ:

د) لَا تَتَذَكَّرِ الذُّكْرِيَّاتِ الْمُرَّةَ:

ج) التَّذَكُّرُ:

ب) الْمُتَذَكَّرُونَ:

د) الْكُتَّابُ:

ج) الْمَكْتُوبَاتُ:

ب) لَقَدْ كَتَبُوا:

(شهریور ۱۴۰۱)

د) لَا تَسْتَعِينُوا إِلَّا بِاللَّهِ:

ج) ﴿...إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾:

ب) ﴿وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ﴾:

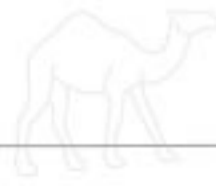
(خرداد ۱۴۰۱)

د) الْمُؤْتَمِنُونَ

د) اِئْتِنَاعُ مِنَ الْوَاجِبَاتِ

ب) مِنْ فَضْلِكَ، اِمْتَنِعْ عَنِ الْأَكْلِ:

 الف) خوبی کرده است ب) نیک گرداند ج) گاهی نیکی می‌کنم د) کاش خوبی می‌کردند الف) خوبی می‌کردی ب) مرا ناراحت مکن ج) نیکو شده بود د) امید است خوب شده باشد. الف) باز داشتم ب) خودداری کردم ج) مانع نمی‌کنیم د) خودداری کردیم الف) بازداشتن ب) خودداری کردن ج) خودداری کننده د) خودداری کرده است الف) خودداری کن ب) من را منع کن ج) خودداری می‌کرد د) خودداری می‌کنی الف) مرا از کار خیر منع نکن ب) از کار خیر منع نکن ج) کار نکردید د) به نیکی رفتار کن الف) رفتار می‌کردند ب) کار می‌کردند ج) شاید کار کنید د) رفتار کننده الف) با ما به بدی رفتار نخواهند کرد ب) در آینده با ما بد رفتاری نمی‌کنند ج) محل کار، کارگاه د) کار شده الف) شناخته شدیم ب) کارگاه ج) کارگاه د) شناخته شدیم



- (ب) معرفی کنندگان
- (ب) آشنا می شوی
- (ب) ما را شناخته بود
- (ب) ما را شناخت
- (ب) معرفی کنید
- (ب) من را شناخت
- (ب) می شناسند
- (ب) آشنا شدن با یکدیگر

- (الف) آشنا شوندگان
- (الف) می دانی
- (الف) شناخته بودیم
- (الف) با ما آشنا می شود
- (الف) معرفی کردند
- (الف) من را معرفی نکرد
- (الف) یکدیگر را می شناسد
- (الف) معرفی شدن

- ۶۱۰. الْمُعَرَّفُونَ:
- ۶۱۱. تُعَرِّفِينَ
- ۶۱۲. كَانَ قَدْ عَرَفْنَا:
- ۶۱۳. تُعَرِّف عَلَيْنَا:
- ۶۱۴. عَرَّفُوا:
- ۶۱۵. لَمْ يُعَرِّفْنِي:
- ۶۱۶. يَتَعَارَفُونَ:
- ۶۱۷. التَّعَارُفُ:

۱۶) اِقْرَأِ النَّصَّ الثَّلَاثِي ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ:

سَمَكَةُ السَّهْمِ مِنْ أَعْجَبِ الْأَسْمَاكِ فِي الصَّيْدِ. إِنَّهَا تُطَلِّقُ قَطْرَاتِ الْمَاءِ مُتتَالِيَةً مِنْ فَمِهَا إِلَى الْهَوَاءِ بِقُوَّةٍ تُشْبِهُ إِطْلَاقَ السَّهْمِ وَتُطَلِّقُ هَذَا السَّهْمَ الْمَائِيَّ فِي اتِّجَاهِ الْخَشْرَاتِ فَوْقَ الْمَاءِ وَعِنْدَمَا تَسْقُطُ الْخَشْرَةُ عَلَى سَطْحِ الْمَاءِ تَبْلُغُهَا حَيْثُ.

سَمَكَةُ التِّيْلَابِيَا مِنْ أَعْجَبِ الْأَسْمَاكِ تُدَافِعُ عَنْ صِغَارِهَا وَهِيَ تَسِيرُ مَعَهَا. إِنَّهَا تَعِيشُ فِي شِمَالِ إِفْرِيقِيَا. وَهَذِهِ السَّمَكَةُ تَبْلُغُ صِغَارَهَا عِنْدَ الْخَطَرِ ثُمَّ تُخْرِجُهَا بَعْدَ زَوَالِ الْخَطَرِ.

۶۱۸. مَتَى تَبْلُغُ سَمَكَةُ التِّيْلَابِيَا صِغَارَهَا؟

۶۱۹. كَيْفَ تُطَلِّقُ سَمَكَةُ السَّهْمِ قَطْرَاتِ الْمَاءِ؟

۶۲۰. أَيُّ سَمَكٍ مِنْ أَعْجَبِ الْأَسْمَاكِ فِي الدُّنْيَا؟

۶۲۱. مَتَى تُخْرِجُ سَمَكَةُ التِّيْلَابِيَا صِغَارَهَا مِنْ فَمِهَا؟

۶۲۲. أَيْنَ تَعِيشُ سَمَكَةُ التِّيْلَابِيَا؟

قواعد

۱۷) عَيْنُ الْحَالِ فِي هَذِهِ الْعِبَارَاتِ:

- ۶۲۳. وَرَدَ جَدِّي مِنَ الْبَابِ فَوَقَفْنَا مُخْتَرِمِينَ لَهُ.
- ۶۲۴. سَاعَدْتُ زَمِيلَتِي صَدِيقَتَهَا رَاغِبَةً.
- ۶۲۵. أَجَابَ الظَّالِبُ عَنْ سُؤَالِ الْمُدْرَسِ سَرِيعاً.
- ۶۲۶. مَشَيْتُ مَسَافَةً بَعِيدَةً لِيُزَارَةَ الْوَالِدَيْنِ مُفْتَخِرًا.
- ۶۲۷. شَاهَدْتُ أَحَاكَ الصَّغِيرِ الْيَوْمَ نَاجِحًا فِي عَمَلِهِ.
- ۶۲۸. الطُّلَّابُ الْإِيرَانِيُّونَ رَجَعُوا مِنَ الْمُسَابَقَةِ مُبْتَسِمِينَ.
- ۶۲۹. «حَلَّقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا»
- ۶۳۰. يَمْشِي الْوَلَدُ فَرِحًا.
- ۶۳۱. يَذْهَبُ هَذَا الطَّبِيبُ إِلَى الْمُسْتَشْفَى مُشْتَاقًا إِلَى خِدْمَةِ النَّاسِ.
- ۶۳۲. الطُّلَّابَاتُ يَتُرَكَّنُ صُفُوفَهُنَّ مُشْتَاقَاتٍ لِلذَّهَابِ إِلَى بُيُوتِهِنَّ.
- ۶۳۳. تَذْهَبُ صَدِيقَتِي إِلَى مِهْرَجَانِ الْفِيلْمِ وَحِيدَةً.
- ۶۳۴. قَبْلَ أَخِي سَفَرَةَ الشَّمَالِ مُتَرَدِّدًا.
- ۶۳۵. وَصَلَ الْمَسَافِرُونَ إِلَى الْمَطَارِ مُتَأَخِّرِينَ وَرَكِبُوا الطَّائِرَةَ.
- ۶۳۶. إِذَا طَلَبْتَ أَنْ تَنْجَحَ فِي عَمَلِكَ فَكُنْ بِهِ وَحِيدًا وَأَنْتَ لَا تَعْتَمِدُ عَلَى النَّاسِ.
- ۶۳۷. يَبْقَى الْمُحْسِنُ حَيًّا وَإِنْ كَانَ فِي مَنَازِلِ الْأَمْوَالِ.
- ۶۳۸. «بَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ»

(دی ۱۴۰۰)
(خرداد ۹۸)
(شهریور ۱۴۰۱)

(خرداد ۱۴۰۰)
(خرداد ۱۴۰۱)

۱۸) عَيْنُ الْحَالِ وَادْكُرْ نَوْعَهُ (نوع الحال، الاسم أو الجملة):

- ۶۳۹. نُحِبُّ الْمُعَلِّمَةَ التَّلْمِيزَاتِ مُحْتَرَمَةً فِي الصَّفِّ.
- ۶۴۰. نَقْرَأُ هَذَا الْكِتَابَ الْقِيمَ وَنُحِنُّ مُحِبُّوهُ.
- ۶۴۱. عِنْدَ وَقُوعِ الْمَصَائِبِ تَذْهَبُ الْعِدَاوَةُ سَرِيعَةً.
- ۶۴۲. مَنْ أذْنَبَ وَهُوَ يُضْحِكُ، دَخَلَ النَّارَ وَهُوَ يَبْكِي.
- ۶۴۳. «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ»

(دی ۹۸)



۶۴۴. رأينا العُمال و هم اشتغلوا بِعَمَلِهِمْ.
 ۶۴۵. بعضُ الناس يُحبون أن يُسافروا راكبينَ في القطار أو الطائرة.
 ۶۴۶. قُتلوا مظلومينَ في ساحةِ الحربِ.
 ۶۴۷. قامَ كُلُّ الطَلَبَةِ أمامَ المُعلِّمِ و هم سلَّموا عليه بِاللُّغَةِ العَرَبِيَّةِ.
 ۶۴۸. جَلَسَتِ المديراتُ في زاويةٍ مِنَ القاعةِ و هُنَّ ناظراتُ إلى الحَفَلَةِ.
 ۶۴۹. يَقرأ أَحْمَدُ الكُتُبَ المُخْتَلِفَةَ و هو شابٌ فَسَوْفَ يَتَعَلَّمُ مَعلوماتٍ كَثيرةً.
 ۶۵۰. الطالبتانِ تَقرآنِ دُروسَهُما مُجدَّتَينِ.
 ۶۵۱. «و تَنسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ و أَنْتُمْ تَتَلَوْنَ الكِتَابَ»

۱۹ اكمل الفراغ حسب أسلوب الحال:

۶۵۲. أَجابَتِ إلى السُّؤالِ و هي فَرِحَةٌ بِذلكِ. (الطالِبَةُ - الطالِبُ)
 ۶۵۳. المُؤمِنونَ يَعتَصِمونَ بِحَبْلِ اللَّهِ (خاضعينَ - خاضعين)
 ۶۵۴. رَجَعَ الطِّفلانِ إلى أمِهِما (باكبينَ - الباكينِ)
 ۶۵۵. تَذهَبُ إلى المدرسَةِ ماشياتِ. (الطالِبَاتُ - الطَّلَبُ)
 ۶۵۶. عَفَونا عَن خطيئَتِكَ (خالصاً - خالصينَ)
 ۶۵۷. قامتِ للإجابةِ و هي مُؤدِّبَةٌ. (تلميذةً - التلميذةُ)
 ۶۵۸. يَحضُدُ محاصيلِهِم و هم راجونَ بِبيعِها. (الفلاحونَ - فلاحونَ)
 ۶۵۹. رأيتُ المزارعينَ في المزرعةِ و بالزراعةِ. (هما مشغولانِ - هم مشغولونَ)
 ۶۶۰. المرأةُ يَصِلُ إلى أهدافِهِ في حَياتِهِ. (مُجدداً - و هو مُجددةُ)
 ۶۶۱. يَسألُ بعضُ رُملاني سؤالا عن الأستاذِ (خائفينَ - خائفاتِ)
 ۶۶۲. هَجَمَ العدوُّ على هذه الأراضِي (غاصباً - و هي غاصبةُ)
 ۶۶۳. كانتِ يُواصلنَ إلى الحديقةِ راغباتِ. (الطفلاتُ - لطفلاتِ)
 ۶۶۴. شَجَّعَ هؤلاءُ طالباً نموذجياً (مُشفقينَ - مُشفقاتِ)
 ۶۶۵. قرأتُ شاعرةَ القصيدةِ لِلخضارِ. (مُبتسمةً - جميلةً)

۲۰ إنتخب الحال من الجوابين:

۶۶۶. نُشاهدُ عارفاً و هو جالسٌ بَيْنَ الشَّجَرَتَينِ.
 ۶۶۷. سَمَكَةُ السَّهْمِ تُطَلِقُ قَطراتِ الماءِ مِنْ فَمِها متتاليةً بِقُوَّةٍ كَثيرةً.
 ۶۶۸. يُرشدنا مُعلِّمنا إلى الصراطِ المُستقيمِ مُشفقاً في الصَّفِّ دائماً.
 ۶۶۹. اليَوْمَ أُمِّي رَفَدَتِ في المُستشفى لِلعلاجِ مَسرورةً بِسرعةٍ.
 ۶۷۰. يُحبُّ أُمِّي زيارةَ مَكَّةَ كَثيراً و يذهبُ إليها راغباً.
 ۶۷۱. «يا أَيُّها النَّفْسُ المُطمَئِنَّةُ إرجعي إلى رَبِّكِ راضيةً مرضيةً»
 ۶۷۲. «رَجَعَ جُنودنا الأقوياءُ مِنْ ساحاتِ الحربِ مُنتصرينَ»
 ۶۷۳. «و يُقيمونَ الصَّلاةَ و يُؤتونَ الزَّكاةَ و هم راكعونَ»
 ۶۷۴. «اقتَرَبَ لِلناسِ حَسابُهُم و هم في غَفلةٍ مُعرضونَ»
 ۶۷۵. مِنْ ماتَ بِوَجْهِينِ، ماتَ خاسِراً لا وَجْهَ لَهُ.
 ۶۷۶. نرى الشُّبابَ النَّشيطينَ في مُجتَمَعِنا راجينَ الوصولِ إلى أهدافِهِم.
 ۶۷۷. يُشجِّعُ المُتَفَرِّجونَ أَفريقَتَهُم الفائزينَ مَسرورينَ.
- الف) جالس
الف) كَثيرة
الف) دائماً
الف) بِسرعةٍ
الف) راغباً
الف) المُطمَئِنَّةُ
الف) مُنتصرينَ
الف) راكعونَ
الف) هم في غَفلةٍ مُعرضونَ
الف) خاسِراً
الف) راجينَ
الف) الفائزينَ
- ب) هو جالس
ب) مُتتاليةً
ب) مُشفقاً
ب) مَسرورةً
ب) كَثيراً
ب) راضيةً
ب) الأقوياءُ
ب) هم راكعونَ
ب) مُعرضونَ
ب) وَجْهِينِ
ب) النَّشيطينَ
ب) مَسرورينَ

مرور قواعد گذشته

۲۱ إنتخب الجواب حسب قواعد المفردات:

۶۷۸. مزارع:
 ۶۷۹. أمم:
 ۶۸۰. أولاد:
- الف) الجمع التَّكسير
الف) المؤنث
الف) مُفردُهُ، الوالِدُ
- ب) المفرد و المذكر
ب) المذكر
ب) مُفردُهُ، الوالِدُ



□ (ب) المفرد المذكر	□ (الف) الجمع «لِلوَاقِعَةِ»	٦٨١. وَقُوع:
□ (ب) المثنى للمذكر	□ (الف) الجمع السالم للمذكر	٦٨٢. وَجْهَيْن:
□ (ب) جمع التَّكْسِيرِ و مفردُهُ «طَلَق»	□ (الف) المفرد و المذكر	٦٨٣. إِطْلَاق:
□ (ب) الفعل المضارع	□ (الف) الفعل الماضي	٦٨٤. تَعَاوَل:
□ (ب) المَعْرِفَةُ	□ (الف) التَّكْرِرَةُ	٦٨٥. جِرَاء:
□ (ب) المضارع	□ (الف) الماضي	٦٨٦. تَمَتَّى:
□ (ب) المؤنث	□ (الف) المذكر	٦٨٧. أُخْرِي:
□ (ب) المؤنث	□ (الف) المذكر	٦٨٨. أَعْيَن:
□ (ب) فِعْلٌ لِضَمِيرِ «هِيَ»	□ (الف) الإِسْمُ و المُفْرَد	٦٨٩. تَعَبَّد:
□ (ب) مضارعه «يَأْتِي»	□ (الف) مضارعه «يُؤْتِي»	٦٩٠. أَتَى:
□ (ب) ماضيه «أَقَامَ»	□ (الف) ماضيه «قَامَ»	٦٩١. يُقِيمُ:
□ (ب) المُذَكَّر و جَمْعُهُ «نُفُوس»	□ (الف) المؤنث و جَمْعُهُ «أَنْفُس»	٦٩٢. نَفْس:
□ (ب) مُفْرَدَةُ المؤنث	□ (الف) مُفْرَدَةُ مذكر	٦٩٣. أَمَكِنَةُ:

٢٢ عَيْنُ المَخَلِّ الإِعْرَابِي لِمَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطِّ:

٧٠٢. المَرَّةُ المَجْدُ يَكْتَسِبُ بِالمُحَاوَلَةِ شَيْئاً يُرِيدُ.	٦٩٤. «جَاءَ الحَقُّ وَ زَهَقَ البَاطِلُ»
٧٠٣. سَوَاءُ الظَّنِّ يُفْسِدُ الأُمُورَ وَ يَدُلُّنَا عَلَى الشُّرُورِ.	٦٩٥. وَقَفَّ المُهَنْدِسُ الشَّابُّ فِي المَصْنَعِ مُبْتَسِماً.
٧٠٤. تَكَلَّمُوا صَادِقِينَ مَعَ الأَخْرَبِ فِي حَيَاتِكُمْ.	٦٩٦. «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا»
٧٠٥. «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيراً وَ نَذِيراً»	٦٩٧. حَضَرَ المُسَافِرُ فِي قَاعَةِ المَطَارِ.
٧٠٦. الأعداءُ قَادِرُونَ عَلَى أَنْ يُسَلِّطُوا عَلَيْنَا.	٦٩٨. الأُمَّةُ الإِسْلَامِيَّةُ مُتَّحِدَةٌ فِي أُمُورِهَا.
٧٠٧. جَزَبَ اللهُ هُمُ الغَالِبُونَ.	٦٩٩. جَلَسَ أَعْضَاءُ الأُسْرَةِ أَمَامَ التَّلَافُزِ وَ شَاهَدُوا الحُجَّاجَ فِي المَطَارِ.
٧٠٨. يَهْلِكُ الَّذِينَ لَا يَعْرِفُونَ قَدْرَهُمْ.	٧٠٠. «وَ تَنسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَ أَنْتُمْ تَتْلُونَ الكِتَابَ»
٧٠٩. فَزَرَ المُشْرِكُونَ خَائِفِينَ نَادِمِينَ.	٧٠١. اجْتَمَعَ المُسْلِمُونَ فِي سَاحَةِ المَدِينَةِ مُطالِبِينَ بِحُقوقِهِمْ.

٢٣ عَيْنُ المَطْلُوبِ مِنْكَ فِي هَذِهِ العِبَارَاتِ:

٧١٠. المَعْمَلُ القَدِيمُ اليَوْمَ مُعْظَلٌّ. (اسمُ المَكَانِ - الخَبَرُ): (دى ٩٨)
٧١١. لَعِبَتِ الطِّفْلَةُ فِي العُرْفَةِ صَامِتَةً. (الفاعل - المَجْرُورُ بِالحَرْفِ الجَارِ - الحَالُ):
٧١٢. إِنَّهُ رَجُلٌ صَبَّارٌ وَ مُحْتَرَمٌ. (اسمُ المَفْعُولِ - الصِّفَةُ): (خرداد ٩٨)
٧١٣. لَكِنَّكَ أَذِنْتَ هَذِهِ الفَرِيضَةَ فِي السَّنَةِ المَاضِيَةِ مَعَ أُمَّي. (المَفْعُولُ - الصِّفَةُ - المُضَافُ إِلَيْهِ):
٧١٤. الغَازُ يَفْعُ فَوْقَ جَبَلٍ مُرْتَفِعٍ (اسمُ الفَاعِلِ - المُضَافُ إِلَيْهِ): (خرداد ١٤٠١)
٧١٥. رَأَيْتُ قَاسِماً وَ هُوَ جَالِسٌ تَحْتَ شَجَرَةٍ. (اسمُ الفَاعِلِ - اسمُ التَّكْرَرِ):
٧١٦. مُصَلِّحُ السِّيَارَاتِ الشَّابُّ حَادِقٌ. (المُضَافُ إِلَيْهِ - الخَبَرُ):
٧١٧. «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ المَوْتِ» (المَبْتَدَأُ - المُضَافُ إِلَيْهِ - اسمُ الفَاعِلِ):
٧١٨. تَرَكَ أَوْلَادَكَ الطُّلَابَ قَاعَةَ الإِمْتِحَانِ مُبْتَسِمِينَ. (الفاعل - المَفْعُولُ - الحَالُ - المَصْدَرُ):
٧١٩. يُشَجِّعُ المُتَفَرِّجُونَ فَرِيقَهُمُ الفَائِزَ فِي المَلْعَبِ. (اسمُ المَكَانِ - اسمُ الفَاعِلِ):
٧٢٠. كُلُّ مُسْلِمٍ حِينَما يَتَذَكَّرُ مَكَّةَ المُكْرَمَةَ يَشْتَأَى أَنْ يَزُورَهَا. (اسمُ المَفْعُولِ - اسمُ الفَاعِلِ - المَفْعُولُ - الصِّفَةُ - الخَبَرُ): (شهریور ١٤٠٠)
٧٢١. تِلْكَ الحَادِثَةُ لَمْ تُضَعِفْ عَزَمَهُ لِلوَصُولِ إِلَى أَهْدَافِهِ. (المَبْتَدَأُ - المَفْعُولُ - جَمْعُ التَّكْسِيرِ):
٧٢٢. وَ مَنْ لَمْ يَتَحَمَّلْ رَلَّ الصَّدِيقِ مَاتَ وَ حِيداً. (المُضَافُ إِلَيْهِ - الحَالُ):
٧٢٣. أَنْتِ تَعْلَمِينَ أَنَّ رِجْلِي تُؤَلِّمُنِي. (المَفْعُولُ - المَبْتَدَأُ - المُضَافُ إِلَيْهِ):
٧٢٤. تَعَلَّمْتُ مِنَ الذَّهْرِ أَنْ أَعْفُو النَّاسَ خَالِصاً. (المَجْرُورُ بِالحَرْفِ الجَارِ - الحَالُ):
٧٢٥. إِنَّ سَيَّارَتَنَا مُعْظَلَّةٌ وَ أَبِي أَخَذَهَا إِلَى مَوْقِفِ تَصْلِيحِ السِّيَارَاتِ. (اسمُ المَبالِغَةِ - اسمُ المَكَانِ - اسمُ المَفْعُولِ): (دى ١٤٠٠)

۲۴ انتخاب الصحیح:

۷۲۶. عین الفعل الماضي والحال على الترتيب: «أقوى الناس من انتصر على غضبه سهلاً».
- الف) أقوى - سهلاً ب) انتصر - سهلاً
۷۲۷. عین المضاف إليه والحال والخبر على الترتيب: «وجدت قدرتي في الدراسة وهي موهبة لي».
- الف) ضمير «الياء» - هي موهبة - موهبة ب) قدرتي - موهبة - في الدراسة
۷۲۸. عین المَحَلّ الإعرابي لضمير «الياء»، «خزينا» و«مأیوساً» على الترتيب: «صديقي فشل في عمله وما بقي خزينا مأیوساً فأدامه».
- الف) المضاف إليه - الحال - الصفة ب) المضاف إليه - الحال - الحال
۷۲۹. عین الضمّة، الحال على الترتيب: «يا أيّتها النفس المظمّنة إرجعي إلى ربك راضية مرضية».
- الف) مرضية - راضية ب) المظمّنة - مرضية
۷۳۰. عین الخبر، المضاف إليه والمفعول على الترتيب: «هذا العمل عاقبة من نسي المساكين واليتامى».
- الف) عاقبة - من - المساكين ب) العمل - عاقبة - المساكين
۷۳۱. عین الموصوفات: «أتشرف لزيارة بيت الله مكة المكرمة والمدينة المنورة مرة أخرى».
- الف) المكرمة - المنورة - أخرى ب) مكة - مرة - المدينة
۷۳۲. عین التوضيحات الصحيحة المفردات المعينة: «ربنا آتينا في الدنيا حسنة وفي الآخرة حسنة».
- الف) المضاف إليه - المفعول - المجرور بالحرف الجاز ب) المضاف إليه - الفاعل - الحال - المجرور بالحرف الجاز
۷۳۳. عین المَحَلّ الإعرابي لضمير «هم» و«ها» على الترتيب: «جرّ سيارتهم بالجزارة وأخذها إلى موقف تصليح السيارات».
- الف) المفعول - المضاف إليه ب) المضاف إليه - المفعول
۷۳۴. عین المَحَلّ الإعرابي للمفردات «الطالب» أداءً، «مشتاقاً» وأمّ، على الترتيب: «الطالب تجتهد في أداء واجباتها مشتاقاً وتساعد أمها».
- الف) المبتدأ - الجاز والمجرور - الحال - الفاعل ب) المبتدأ - المجرور بالحرف الجاز - الحال - المفعول
۷۳۵. عین الموصوف والمضاف والفعل المجهول على الترتيب: «عندنا مصنع كبير يصنع فيه مواداً أطعمة الحيوانات ونحب هذا الأمر».
- الف) مصنع - الحيوانات - نحب ب) مصنع - أطعمة - يصنع
۷۳۶. عین المبتدأ، الحال والمفعول على الترتيب: «تلك السمكة تبلى كل الحشرات».
- الف) تلك السمكة - دائماً - كل الحشرات ب) تلك - حية - كل
۷۳۷. عین الحال: «مضى السارق ليئته خائفاً مضطرباً».
- الف) خائفاً - مضطرباً ب) خائفاً

۲۵ انتخاب الجواب الصحیح حسب الجملة المكتوبة:

۷۳۸. «يذهب جميع أعضاء الأسرة مع الأقران إلى مكة المكرمة وهم مشتاقون إلى الزيارة».

- الف) حال: المكرمة هم مشتاقون
- ب) الفاعل: جميع أعضاء جميع
- ج) المضاف: مكة مع

۷۳۹. «لاعبو إيران الأقوياء حصلوا على عناوين مناسبة في المسابقة».

- الف) الخبر: حصلوا الأقوياء
- ب) المصدر: المناسبة المسابقة

۷۴۰. «ساعدت الأم أخي الصغير مضطرباً».

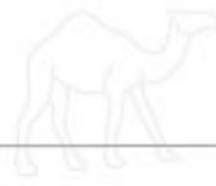
- الف) الضمّة: مضطرباً الصغير
- ب) الموصوف: أخ أخي

۷۴۱. «تخلّصت أختي من مرضٍ حادٍّ وهي ما ترجو شفاءها».

- الف) المبتدأ: هي أختي
- ب) اسم الفاعل: شفاء حادٍّ
- ج) المجرور بالحرف الجاز: مرض ترجو

۷۴۲. «يستخرج زيت خاص من كبد الحوت وهو مستعمل في صناعة بعض المواد».

- الف) الفعل المجهول: يستخرج مستعمل
- ب) جمع التفسير: المواد صناعة



٧٤٣. «رَأَيْنَا التَّلَامِيذَ وَ هُمْ يُطَالِعُونَ دُرُوسَهُمْ».

- الف) المفعول: دُرُوسٌ
ب) الخبر: يُطَالِعُونَ
 ضمير «نا»
 هم يُطَالِعُونَ

٧٤٤. «أولئك الحجاج مَرَوْا من جنب خيامهم لطواف الكعبة».

- الف) الخبر: الحجاج
ب) الجار والمجرور: من جنب
 مَرَوْا
 طَواف

٢٦) اِنتِخِبِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ فِي التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ وَ التَّحْلِيلِ الإِعْرَابِيِّ لِلْمَفْرَدَاتِ التَّالِيَةِ:

٧٤٥. «العداوةُ تذهبُ سريضةً عند وقوعِ المصائبِ».

تذهبُ:

- الف) فِعْلٌ، مُجْرَدٌ ثَلَاثِيٌّ، مُفْرَدٌ مُؤَنَّثٌ، مُخَاطَبٌ
المصائبِ:
 ب) فِعْلٌ مُضَارِعٌ، مَعْلُومٌ / خَبْرٌ

٧٤٦. «لَعَلَّكَ تَرْجِعُ مِن مِهْنَتِكَ رَاضِيًا سَالِمًا».

ترجعُ:

- الف) فِعْلٌ مُضَارِعٌ، مُفْرَدٌ مُؤَنَّثٌ مُخَاطَبٌ، مَعْلُومٌ / فِعْلٌ وَ فَاعِلٌ
سَالِمًا:
 ب) إِسْمٌ، إِسْمٌ مَكَانٍ، مُعْرَفٌ بِأَلٍ / مَفْعُولٌ

٧٤٧. «يَزُورُونَ بَيْتَ اللَّهِ وَ الْمَدِينَةَ الْمُتَوَرَّةَ فِي هَذِهِ السَّفَرَةِ».

يزورون:

- الف) فِعْلٌ مُضَارِعٌ، جَمْعٌ مَذَكَّرٌ غَائِبٌ، مَعْلُومٌ / فِعْلٌ وَ فَاعِلٌ
المتَوَرَّةُ:
 ب) إِسْمٌ، مُفْرَدٌ، نَكْرَةٌ / حَالٌ

٧٤٨. «قَطَرَاتِ الْمَاءِ تُطَلِّقُ إِلَى ذَلِكَ الْحَجَرِ مُتتَالِيَةً وَ تَجِدُ فِيهِ حُفْرَةً».

تطلقُ:

- الف) فِعْلٌ مُضَارِعٌ، مَجْهُولٌ، فِعْلٌ مِنْ بَابِ «إِفْعَالٍ» / خَبْرٌ
قَطَرَاتِ:
 ب) فِعْلٌ مُضَارِعٌ، جَمْعٌ مَذَكَّرٌ غَائِبٌ، مَعْلُومٌ / مَجْهُولٌ / فِعْلٌ

٧٤٩. «تَذَكَّرَ الأبُّ خِيَامَ الْحَجَّاجِ فِي مَكَّةَ».

تذكَّرَ:

- الف) فِعْلٌ مُضَارِعٌ، مَعْلُومٌ، مُفْرَدٌ مُؤَنَّثٌ غَائِبٌ، مَزِيدٌ ثَلَاثِيٌّ / فِعْلٌ وَ فَاعِلٌ
 ب) فِعْلٌ مَاضِيٌّ، مَعْلُومٌ، مُفْرَدٌ مَذَكَّرٌ غَائِبٌ، مَصْدَرُهُ «تَذَكَّرَ» / فِعْلٌ

خيامِ:

- الف) إِسْمٌ، مُفْرَدٌ، مَذَكَّرٌ / مَفْعُولٌ
 ب) إِسْمٌ، جَمْعٌ مُكْسَرٍ، مُؤَنَّثٌ / مَفْعُولٌ

٢٧) أَكْمِلِ التَّحْلِيلَ الصَّرْفِيَّ وَ التَّحْلِيلَ الإِعْرَابِيَّ لِلْمَفْرَدَاتِ الْمُعَيَّنَةِ:

٧٥٠. «يَبْقَى الْمُحْسِنُ خَيًّا وَإِنْ نُقِلَ إِلَى مَنَازِلِ الْأَمْوَاتِ».

الف) المحسن:

- إِسْمٌ، مُفْرَدٌ، مَذَكَّرٌ، إِسْمٌ فَاعِلِيٌّ، / فَاعِلٌ
ب) مَنَازِلُ:
إِسْمٌ، جَمْعٌ مُكْسَرٍ (مُفْرَدُهُ «مَنْزِلٌ»)، إِسْمٌ مَكَانٍ / مَجْرُورٌ بِالْحَرْفِ الْجَارِ مُؤَنَّثٌ

ج) الأموات:

- إِسْمٌ، مُعْرَفٌ بِأَلٍ / مُضَافٌ إِلَيْهِ
جَمْعٌ سَالِمٌ لِلْمُؤَنَّثِ
جَمْعٌ تَكْسِيرٍ



۷۵۱. «أَجِبْ أَنْ أَشَاهِدَ بَيْتَ اللَّهِ لِمَرَّةٍ أُخْرَى.»

الف) أُحِبُّ:

فِعْلٌ مُضَارِعٌ، مَعْلُومٌ / فِعْلٌ وَ فَاعِلٌ

ب) أُخْرَى:

إِسْمٌ مَفْرُودٌ، مُؤَنَّثٌ،، إِسْمٌ تَفْضِيلِي / صِفَةٌ

۷۵۲. «يَشْكُرُ اللَّاعِبُونَ مِنْ كُلِّ الْمُتَفَرِّجِينَ لِتَشْجِيعِ أَفْرَقِيهِمْ.»

الف) يَشْكُرُ:

فِعْلٌ مُضَارِعٌ،، مُفْرَدٌ مَذَكَّرٌ غَائِبٌ، مَجْرَدٌ ثَلَاثِي

ب) الْمُتَفَرِّجِينَ:

جَمْعٌ مَذَكَّرٌ سَالِمٌ، مُعَرَّفٌ بِأَلٍ، / فَاعِلٌ

ج) أَفْرَقَةٌ:

إِسْمٌ،، مَذَكَّرٌ / مُضَافٌ إِلَيْهِ

د) تَشْجِيعٌ:

إِسْمٌ مَفْرُودٌ،، مِنْ الْأَفْعَالِ الْمَزِيدِ / مَجْرُورٌ بِالْحَرْفِ الْجَارِ

۷۵۳. «إِنْتَصَلَ بِضَدِيقِهِ وَ جَاءَ فَجَرَ سِيَارَتِي بِالْجِرَازَةِ.»

الف) إِنْتَصَلَ:

فِعْلٌ مَاضِيٌّ، مَزِيدٌ ثَلَاثِيٌّ وَ مَصْدَرُهُ،، مَعْلُومٌ / فِعْلٌ وَ فَاعِلٌ

ب) جَرَ:

فِعْلٌ مَاضِيٌّ، مُفْرَدٌ مَذَكَّرٌ غَائِبٌ،، مَعْلُومٌ

ج) الْجِرَازَةُ:

إِسْمٌ، مُفْرَدٌ مُؤَنَّثٌ، مُعَرَّفٌ بِأَلٍ، / مَجْرُورٌ بِالْحَرْفِ الْجَارِ

عَيْنِ الْخَطَا فِي التَّحْلِيلِ الضَّرْفِيِّ لِلْمَفْرَدَاتِ التَّالِيَةِ:

۷۵۴. إِيْطَارٌ:

إِسْمٌ، جَمْعٌ تَكْسِيرِي (مُفْرَدُهُ «خَطَرٌ»)، مَذَكَّرٌ، نَكْرَةٌ (عَيْنِ الْخَطَا):

۷۵۵. لَاتَشْبَهُ:

فِعْلٌ مُضَارِعٌ، نَفْيٌ، مَعْلُومٌ، مَجْرَدٌ ثَلَاثِيٌّ، مُفْرَدٌ مُؤَنَّثٌ مَخَاطَبٌ (عَيْنِ الْخَطَا):

۷۵۶. مُنْعِنٌ:

فِعْلٌ مَاضِيٌّ، جَمْعٌ مُؤَنَّثٌ غَائِبٌ، مَجْهُولٌ، مَجْرَدٌ ثَلَاثِيٌّ (عَيْنِ الْخَطَا):

۷۵۷. مُتَأَخَّرِينَ:

إِسْمٌ، جَمْعٌ مَذَكَّرٌ، إِسْمٌ فَاعِلِيٌّ، نَكْرَةٌ (عَيْنِ الْخَطَا):

۷۵۸. لَا تَخْرُزُوا:

فِعْلٌ نَهْيٌ، مَعْلُومٌ، مَزِيدٌ ثَلَاثِيٌّ، جَمْعٌ مَذَكَّرٌ مَخَاطَبٌ (عَيْنِ الْخَطَا):

۷۵۹. تَسَاقَطَ:

فِعْلٌ مَاضِيٌّ، مُفْرَدٌ مَذَكَّرٌ غَائِبٌ، مَزِيدٌ ثَلَاثِيٌّ مِنْ بَابِ «الْمُفَاعَلَةِ»، مَعْلُومٌ (عَيْنِ الْخَطَا):

۷۶۰. مُعْجِبُونَ:

إِسْمٌ، جَمْعٌ سَالِمٌ مَذَكَّرٌ، إِسْمٌ مَفْعُولِيٌّ، مُعَرَّفٌ (عَيْنِ الْخَطَا):

۷۶۱. الْمُحَاصِيلُ:

إِسْمٌ، جَمْعٌ مَكْسَرٌ، مَفْرَدُهُ: حَاصِلٌ، مُعَرَّفٌ (عَيْنِ الْخَطَا):

۷۶۲. مُعْظَلَّةٌ:

إِسْمٌ، مُفْرَدٌ مُؤَنَّثٌ، إِسْمٌ مَفْعُولِيٌّ، مِنْ بَابِ «تَفْعُلٌ»، نَكْرَةٌ (عَيْنِ الْخَطَا):